



Research Paper

## A Comparative Study of the Alliance Strategies of States in the International System

Elham Rasooli Saniabadi\*  

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, Yazd University, Yazd, Iran. Email: [rasooli@yazd.ac.ir](mailto:rasooli@yazd.ac.ir)

### Abstract

Alliance strategies are considered as part of the grand strategy of each state. These strategies represent different ways of political interactions of a state with other international actors in order to safeguard and promote its national interests. As a result, alliances are one of the most important features of international politics and play an influential role in the foreign policy decision-making of any state. The origin and theoretical basis of alliance theories can be found in the literature on realism and realist theories of international relations. The realist theories, regardless of the power differences between the states, consider them as similar units and similar actors which are security seekers (defensive realism) or power seekers (offensive realism). Thus, no distinction is made between different types of alliance strategies of different states in the international system. The main purpose of this paper is to compare different types of alliance strategies of the states in the international system in a manner conforming with their relative power and position in the world system.

The primary research question is that, “what are the most important points of difference and similarities between the alliance strategies of states?” In the research hypothesis, the author claims that the relative power position of states will influence the types of alliance strategies which they formulate and adopt. For hypothesis-testing, qualitative data are collected for a comparative analysis of the theoretical assumptions, viewpoints and research findings presented by the prominent theorists in this field. Using the method of conceptual analysis of data, the author attempts to answer the research question. The comparative method is useful because it increases the researcher’s understanding of different political systems or political

---

\***How to Cite:** Saniabadi, Elham Rasooli. (2023, Summer) “A Comparative Study of the Alliance Strategies of States in the International System,” *Fasl’ nāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 2: 237-264, <DOI: 10.22059/JPQ.2024.365247.1008113>.

Manuscript received: 17 June 2023; final revision received: 1 August 2023; accepted: 8 September 2023, published online: 17 September 2023



---

phenomena and prevents undue generalizations in the research. In this method, a political phenomenon is compared in different countries or institutions, and therefore it is different from the case study method. By comparing the alliance strategies of superpowers, great powers, middle powers and small states, the author finds that there are the greatest similarities between the alliance strategies of two sets of states: a) the satisfied great powers and the satisfied middle powers; b) the dissatisfied great powers and dissatisfied middle powers.

In the discussion of the conceptual framework, the unequal structure of power distribution in the international system and the positional rank of each state in this system are discussed. Then, the existing power structure in the international system are examined. One of the important features of the structure of the current international system that should be taken into account is the unequal distribution of power among states, which has led to the classification of states into superpowers, great powers, middle or secondary powers, regional powers, and small states. In the theoretical literature in this field, it can be seen that superpowers and great powers are system-determining states. In sum, some key findings of the research are as follows: 1. The difference in the states' relative power and positional rank in the international system is the most significant explanatory variable in the adoption of different alliance strategies by all types of states. 2. In the alliance strategies of the middle powers, the structure of the region and the type of patterns governing the region in which the middle powers are located are very important. 3. The power structure of the international system (e.g., the polarity of the system) is an important variable for determining the types of alliance strategies of each state. In the unipolar structure, for instance, the issue of which state is the superpower or what policies it follows will greatly affect types of alliance strategies of other states.

**Keywords:** Alliance Strategies, Great Powers, Middle Powers, Small States, Superpower

**Declaration of conflicting interests**


The author declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

**Funding**

The author received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



## بررسی مقایسه‌ای انواع راهبردهای اتحاد دولت‌ها در نظام بین‌الملل

الهام رسولی ثانی آبادی 

دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: [rasooli@yazd.ac.ir](mailto:rasooli@yazd.ac.ir)

### چکیده

راهبردهای اتحاد به‌عنوان بخشی از راهبرد کلی هر کشور، ریشه در ادبیات رئالیستی روابط بین‌الملل دارد. این در حالی است که این نظریه‌ها فارغ از توجه به تفاوت‌های قدرت میان دولت‌ها آنها را واحدهایی مشابه و بازیگرانی تنها امنیت‌جو (رئالیسم تدافعی) و یا پیشینه‌ساز قدرت (رئالیسم تهاجمی) در نظر می‌گیرند و بدین ترتیب قائل به تمایز میان انواع راهبردهای اتحاد نیستند. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش بررسی مقایسه‌ای انواع راهبردهای اتحاد در میان دولت‌های نظام بین‌الملل با توجه به رده‌بندی آنها به لحاظ توزیع توانمندی‌های مادی در نظام جهانی است. پرسش اصلی این پژوهش نیز با تکیه بر روش تحلیل مفهومی مقایسه‌ای و رویکرد کیفی این است که مهم‌ترین وجوه افتراق و اشتراک راهبردهای اتحاد میان انواع دولت به لحاظ قدرت در نظام بین‌الملل چیست؟ در فرضیه پژوهشی ادعا می‌شود که میان انواع راهبردهای اتحاد ابرقدرت از یک سو، و راهبردهای اتحاد قدرت‌های بزرگ، میانی و دولت‌های کوچک از سوی دیگر هیچ وجه شباهتی وجود ندارد، این در حالی است که بیشترین شباهت میان راهبردهای قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های میانی راضی از یک سو، و قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های میانی ناراضی از سوی دیگر وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نه تنها دولت‌ها در هریک از دسته‌بندی‌های مربوط به توزیع قدرت متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند، بلکه در درون هر دسته‌بندی نیز شاهد راهبردهای متفاوت اتحاد از سوی دولت‌هایی با میزان قدرت مشابه هستیم، چراکه حافظ وضع موجود بودن و یا تجدیدنظرطلبی دولت‌ها و همچنین میزان درک از تهدید آنها از نظام بین‌الملل لیبرال به رهبری امریکا بر اتخاذ راهبردهای متفاوت اتحاد و هدف آنها از این راهبردها تأثیر بسیاری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** اتحاد، ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی، دولت‌های کوچک

\* استناد: رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۴۰۲). تابستان «بررسی مقایسه‌ای انواع راهبردهای اتحاد دولت‌ها در نظام بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، ۵۳، ۲: ۲۶۴-۲۳۷. <DOI: 10.22059/JPQ.2024.365247.1008113>  
تاریخ دریافت: ۲۷ خرداد ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۰ مرداد ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۷ شهریور ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲.



## ۱. مقدمه

اتحادها<sup>۱</sup> از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست بین‌الملل هستند و نقش بسیار زیادی در تصمیم‌های سیاست خارجی هر دولتی فارغ از میزان قدرت آن دولت در نظام بین‌الملل دارند. استفن والت نظریه‌پرداز واقع‌گرای نئوکلاسیک تدافعی<sup>۲</sup>، اتحاد را تعهد رسمی و یا غیررسمی برای همکاری‌های امنیتی میان دو و یا چندین دولت با هدف افزایش قدرت، امنیت اعضا و بازداشتن تهدیدگر می‌داند (Walt, 1987: 3-4). در تعریف «راهبرد اتحاد» پیش از هر چیز باید به تفاوت مفهومی و ارتباط این مفهوم با مفاهیمی چون «راهبرد دفاعی»<sup>۳</sup> و «راهبرد نظامی»<sup>۴</sup>، توجه کرد. در این چارچوب «راهبرد دفاعی» مجموعه‌ای از ایده‌هایی در مورد این مسئله است که چگونه یک دولت باید از راه ترکیب راهبردهای مختلف اتحاد و همچنین شیوه‌های مختلف توسعه و به‌کارگیری نیروهای نظامی، به اهداف راهبردی خود در رویارویی با دنیای بیرونی نائل آید. در همین زمینه «راهبرد نظامی» نیز به معنای هدایت و به‌کارگیری نیروهای نظامی و همچنین تلاش‌های درونی یک دولت برای رسیدن به منافع ملی به وسیله گسترش و استفاده از منابع نظامی است. در مقابل این دو مفهوم راهبرد اتحاد به معنای شیوه‌های متفاوت تعامل یک دولت در سطح سیاسی با دیگر دولت‌ها و یا حتی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت دستیابی به منافع ملی تعریف شده است (Edstrom and Westberg, 2022: 98). راهبردهای اتحاد در واقع بخشی از راهبرد کلی<sup>۵</sup> هر کشوری هستند. راهبردهای کلی شامل دو بخش اهداف و ابزارهای سیاسی/ نظامی و همچنین ایده و تعریف هر دولت از این مسئله است که چگونه می‌تواند به بهترین شکل برای خودش امنیت ایجاد کند. این راهبرد باید ضمن آنکه بتواند مهم‌ترین تهدیدهای دولت را مشخص کند، مناسب‌ترین تمهیدات سیاسی، نظامی و اقتصادی را برای مقابله با این تهدیدها ارائه نماید. بنابراین راهبردهای اتحاد و دکترین‌های نظامی (تنها بر وسایل و اهداف نظامی تمرکز دارد)، دو بخش مهم راهبرد کلی هر کشوری هستند (Posen, 1984: 13).

مطالعه در مورد اتحادها و علل شکل‌گیری آن، بیش از هر نظریه‌ای ریشه در ادبیات رئالیستی روابط بین‌الملل دارد. در این زمینه می‌توان به نظریه‌های «موازنه قدرت»<sup>۶</sup> کنت والتز، «موازنه تهدید»<sup>۷</sup> استفن والت و یا نظریه «موازنه منافع»<sup>۸</sup> شویبلر اشاره کرد. در هر کدام از این

- 
1. Alliance or Alignment
  2. Defensive Neoclassical Realism
  3. Defense Strategy
  4. Military Strategy
  5. Grand Strategy
  6. Balance of Power Theory (BPT)
  7. Balance of Threat Theory (BTT)
  8. Balance of Interests Theory

نظریه‌ها نوعی شباهت رفتاری برای دولت‌ها فارغ از میزان توانمندی هر یک از آنها در نظام بین‌الملل فرض شده است که همین مسئله موجب شده است این نظریه‌ها نتوانند مساله تفاوت در نوع راهبردهای اتحاد دولت‌ها را با توجه به قرارگیری آنها در رده‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل تبیین کنند. بنابراین با توجه این خلأ نظری هدف اصلی این پژوهش بررسی مقایسه‌ای انواع راهبردهای اتحاد در میان دولت‌های نظام بین‌الملل با توجه به طبقه‌بندی آنها به لحاظ توزیع توانمندی‌های مادی در نظام جهانی است. پرسش پژوهشی نیز با تکیه بر روش تحلیل مفهومی مقایسه‌ای به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی پژوهش، این است که مهم‌ترین وجوه افتراق و اشتراک راهبردهای اتحاد میان ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی و دولت‌های کوچک در نظام بین‌الملل چیست؟ در فرضیه پژوهشی بیان می‌شود که میان انواع راهبردهای اتحاد ابرقدرت و راهبردهای اتحاد قدرت‌های بزرگ، میانی و دولت‌های کوچک هیچ وجه شباهتی وجود ندارد، این در حالی است که بیشترین شباهت میان راهبردهای قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های میانی راضی از یک سو، و قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های میانی ناراضی از سوی دیگر وجود دارد. در این پژوهش، به‌دلیل ادبیات گسترده‌ای که در مورد قدرت‌های منطقه‌ای وجود دارد و همچنین شباهت راهبردهای اتحاد این دسته از دولت‌ها با قدرت‌های میانی، این دسته از دولت‌ها بررسی نمی‌شوند.

## ۲. روش پژوهش

این پژوهش از روش مقایسه‌ای به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی پژوهش استفاده می‌کند. روش مقایسه‌ای روشی است که فهم پژوهشگر را از نظام‌های سیاسی و یا پدیده‌های سیاسی متفاوت افزایش می‌دهد و مانع از تعمیم‌های ناروا در پژوهش می‌شود. در این روش یک پدیده سیاسی در کشورها و یا نهادهای مختلف مقایسه می‌شود، بنابراین در برابر روش مطالعه موردی قرار می‌گیرد (Kalleberg, 1966:77). از سوی دیگر، مقایسه در مواردی که از همه جهات شبیه یکدیگر باشند و یا از همه جهات با یکدیگر متفاوت باشند، معنایی ندارد. بنابراین موارد مقایسه‌شدنی<sup>۱</sup> شامل نمونه‌هایی می‌شود که از برخی جهات با یکدیگر شباهت و از برخی جهات با یکدیگر متفاوت‌اند. از نتایج مهم استفاده از روش مقایسه‌ای می‌توان به مواردی چون امکان پیش‌بینی و امکان گونه‌شناسی<sup>۲</sup> (با مطالعه نقاط اختلاف مصادیق یک پدیده انواع مخالف آن پدیده شناسایی شود) است. در روش مقایسه‌ای برای مطالعه دقیق‌تر شیوه انتخاب نمونه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که از هر نوع دست‌کم یک نمونه شود، از سوی دیگر شمار نمونه‌ها باید

---

1. Comparable  
2. Typology

به اندازه‌ای باشد که پژوهشگر بتواند با توجه به نقاط اشتراک به تدوین نظریه بپردازد و با توجه به نقاط اختلاف گونه‌های مختلف پدیده را شناسایی کند (Hersij, 2008: 11).

### ۳. ضرورت و پیشینه پژوهش

تحلیل ثبات در نظام بین‌الملل مستلزم شناخت چگونگی توزیع قدرت در میان دولت‌های نظام و گونه شناسی و طبقه‌بندی آنها به لحاظ توزیع توانمندی‌های مادی میان آنهاست. در همین خصوص مفروضه این پژوهش آن است که نبود تقارن قدرت<sup>۱</sup> میان دولت‌های نظام بین‌الملل و موقعیت متفاوت هریک از آنها در رده‌بندی ساختار قدرت جهانی از ابرقدرت تا دولت‌های کوچک، موجب راهبردهای متفاوت اتحاد از سوی آنها می‌شود. نکته‌ای که در مفروضه‌های رئالیسم ساختاری و پژوهش‌های موجود در مطالعات راهبردی که تنها بر راهبردهای میان قدرت‌های بزرگ متمرکز شده‌اند و این قدرت‌ها را دارای رفتاری مشابه و واحدهایی مشابه<sup>۲</sup> با هویت‌هایی ثابت<sup>۳</sup> در نظر می‌گیرند، لحاظ نشده است.

جدول ۱. انواع راهبردهای اتحاد در نظریه‌های رئالیستی روابط بین‌الملل

| نوع واقع‌گرایی (رئالیسم)        | اهداف همه دولت‌ها   | نوع راهبرد اتحاد   |
|---------------------------------|---|--|
| رئالیسم والتزی و رئالیسم تدافعی | بقا و امنیت فیزیکی. در این دیدگاه قدرت وسیله است و نه هدف.<br>در نظر گرفتن دولت‌ها به‌عنوان واحدهایی مشابه و جویندگان محتاط امنیت | -ایجاد موازنه قدرت (روایت والتزی)<br>-ایجاد موازنه تهدید (روایت والتزی)<br>-اتحادهای حفظ وضع موجود |
| رئالیسم تهاجمی                  | افزایش قدرت و افزایش تأثیرگذاری بر دیگران.<br>در این دیدگاه افزایش قدرت هدف اصلی هر دولتی است.                                    | سبر هم زدن موازنه قدرت موجود و تلاش برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای<br>-اتحادهای تغییر وضع موجود   |

منبع: نگارنده

در مورد پیشینه پژوهش، مروری بر مهم‌ترین آثار منتشرشده به زبان انگلیسی و فارسی نشان می‌دهد که اغلب این آثار از منظر نظریه‌های اتحاد و ائتلاف رئالیستی و نئورئالیستی از جمله نظریه‌های «موازنه قدرت»، «موازنه تهدید» و یا «موازنه منافع» به تحلیل اتحاد میان دولت‌های نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. برای نمونه، میلر و تورتنسین در مقاله‌ای با عنوان «تهدیدهای داخلی و نظریه‌های اتحاد در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» از منظر نظریه

1. Power Asymmetries
2. Like Units
3. Fixed Identity

موازنه قدرت و موازنه تهدید به بررسی رابطه اتحاد میان این دولت‌ها پرداخته‌اند (Miller and Toritsyn, 2005). در همین زمینه ادستروم و وستبرگ نیز در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد مقایسه‌ای: چارچوبی جدید برای تحلیل» از منظر رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی و تدافعی به بررسی انواع راهبردهای نظامی دولت‌ها بر اساس سه عنصر اهداف، ابزارها و شیوه‌ها پرداخته‌اند (Edstrom and Westberg, 2023). والت نیز در مقاله‌ای به ویژگی‌های اتحادها در ساختار تک‌قطبی می‌پردازد، از نظر وی پیدایش نظام تک‌قطبی تأثیرات عمیقی بر ماهیت اتحادهای معاصر گذارده است و این تأثیر در دو حوزه مشهود بوده است: عضویت در اتحادهای مختلف (روابط میان اتحاد) و ماهیت «روابط درون اتحادها» (Walt, 2009: 88). نویسنده مقاله دیگری با نگاهی موسع به مفهوم موازنه، به بررسی انواع راهبردهای موازنه‌گرایانه قدرت‌های درجه دوم در برابر تک‌قطب می‌پردازد، راهبردهایی که ناگزیر در قالب و محتوای موازنه سخت نیستند (Rasooli Saniabadi, 2022). وی در پژوهش دیگری با تقسیم‌بندی اتحادها از منظر نظری به دو بخش اتحادهای هویت‌محور و اتحادهای قدرت‌محور، بیان می‌کند که ماهیت اتحادها در خاورمیانه به دلیل نبود هویت دسته‌جمعی منسجم از منظر قدرت تحلیل می‌شود، این در حالی است که ماهیت اتحادها در غرب به‌طور کامل بنیانی هویت‌محور دارد و بر اساس عوامل مشترک معنایی است (Rasooli Saniabadi, 2014).

#### ۴. چارچوب مفهومی

در بحث چارچوب مفهومی در آغاز به ساختار نابرابر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل و قرارگیری هر یک از دولت‌ها در این ساختار خواهیم پرداخت و انواع دولت‌ها را به لحاظ دارا بودن میزان قدرت بر اساس رهیافت‌های نظری متفاوتی که در این حوزه وجود دارد، بررسی خواهیم کرد و سپس ساختار قدرت موجود در نظام بین‌الملل بررسی خواهد شد.

#### ۴.۱. طبقه‌بندی دولت‌ها در ساختار نابرابر توزیع قدرت نظام بین‌الملل

یکی از ویژگی‌های مهم ساختار نظام بین‌الملل که باید به آن توجه داشت، توزیع قدرت نابرابر میان دولت‌هاست که موجب طبقه‌بندی دولت‌ها به ابرقدرت<sup>۱</sup>، قدرت‌های بزرگ<sup>۲</sup>، قدرت‌های میانی<sup>۳</sup> و یا درجه دوم، قدرت‌های منطقه‌ای<sup>۴</sup> و دولت‌های کوچک<sup>۵</sup> شده است. برپایه ادبیات

- 
1. Superpower
  2. Great Powers
  3. Middle Powers or Secondary Powers
  4. Regional Powers
  5. Small States

نظری تولیدشده در این حوزه می‌توان بیان کرد که از میان این قدرت‌ها، ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ در زمره «دولت‌های تعیین‌کننده نظام بین‌الملل»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. از نظر کوهن شمار این دولت‌ها تکثر نظام بین‌الملل را نشان می‌دهد، تکثر و یا قطبیتی که می‌تواند به اشکال مختلف تک‌قطبی، یک-چندقطبی، دوقطبی و یا چندقطبی درآید (Keohane, 1969: 294).

ادستروم و وستبرگ در مقاله‌ای دولت‌های نظام بین‌الملل را به لحاظ قدرت به چهار طبقه تقسیم می‌کنند: «دولت‌های درجه اول» که متشکل از قدرت‌های تعیین‌کننده نظام بین‌الملل یعنی ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ هستند، «دولت‌های درجه دوم» که قدرت‌های میانی را شکل می‌دهند، قدرت‌های منطقه‌ای و دولت‌های کوچک نیز که به ترتیب «دولت‌های درجه سوم» و «دولت‌های درجه چهارم» را شکل می‌دهند. از دید آنها، دولت‌های درجه اول توانمندی شکل دادن به عملیات نظامی یکجانبه و چندجانبه را در سطح بین‌المللی دارند و رهبران آن‌ها بر این باورند که به‌تنهایی می‌توانند امنیت خود را حفظ کنند. در مقابل رهبران سیاسی دولت‌های درجه دوم بر این باورند که نمی‌توانند با تکیه بر توانمندی‌های خود در برابر تهدیدهای دولت‌های درجه اول امنیت خود را تأمین کنند. اگرچه می‌توانند در برابر تهدیدهای دیگر دولت‌های درجه دوم و یا دولت‌های منطقه‌ای و دولت‌های کوچک، امنیت خود را تأمین کنند. به لحاظ شرکت در عملیات نظامی نیز این دولت‌ها ترجیحشان شرکت در عملیات نظامی چندجانبه و یا از راه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است (Edstrom and Westberg, 2020b: 180).

به‌طور کلی، با توجه ادبیات تولیدشده برای دسته‌بندی و تشخیص ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های میانی در ساختار نظام بین‌الملل، می‌توان به رهیافت‌های نظری متفاوتی در این زمینه اشاره کرد. نخستین رهیافت «رهیافت هویتی و یا شناختی»<sup>۲</sup> است که به دو معیار شناختی مهم در فرایند شناسایی هر یک از قدرت‌های نام برده‌شده اشاره دارد. بر اساس این رهیافت در کنار توانمندی‌های مادی، رهبران هر یک از این دولت‌ها باید در گفتار و کردار خود نیز برای کشورشان نقش ابرقدرت بودن، قدرت بزرگ بودن و یا قدرت میانی بودن را تعریف کنند. همچنین در مرحله دوم دیگران نیز بایستی در گفتار و کردار خود این نقش و منزلت تعریف‌شده را برای آن دولت به رسمیت بشناسند (Chapnick, 2005).

دومین رهیافت «رهیافت رفتاری»<sup>۳</sup> است، تکیه این رهیافت بر شیوه رهبری و کشورداری و همچنین شیوه ائتلاف‌سازی و به‌طور کل رفتار و منش رهبری داخلی و کنش سیاست خارجی هر یک از این دولت‌ها به‌عنوان ابرقدرت، قدرت بزرگ و یا قدرت میانی است.

---

1. System-determining States  
2. Identity Approach  
3. Behavioral Approach



به عبارت دیگر شیوه رهبری سیاسی این کشورها و رفتارشان باید منطبق بر جایگاهشان در سلسله‌مراتب قدرت نظام بین‌الملل باشد (Henrikson, 1979: 9-12).

رهیافت سوم «رهیافت موقعیتی»<sup>۱</sup> است، برخلاف دو رهیافت پیشین، تمرکز این رهیافت بر عوامل و شاخص‌های مادی قدرت برای طبقه‌بندی هر یک از دولت‌هاست. معیارهای مادی چون اندازه جغرافیایی، جمعیت، هزینه‌ها و توان نظامی و اقتصادی و ... بر اساس پیروان این رهیافت این عوامل مادی عینی مشاهده‌پذیر و سنجش‌شدنی می‌تواند به راحتی جایگاه هر دولت را در سلسله‌مراتب قدرت نظام بین‌الملل نشان دهد (Gilley and O Neil, 2014). بنابراین با توجه به رهیافت‌های نظری موجود، می‌توان معیارهای شناسایی هر یک از دولت‌ها در طبقه‌بندی میزان قدرت در نظام بین‌الملل را به صورت زیر مشخص کرد:

#### ۱.۱.۴. معیارهای ابرقدرت بودن

در تعریف ابرقدرت بودن و یا تک‌قطب بودن این‌گونه بیان می‌شود که یک دولت دارای سهم نامتناسبی از منابع مرتبط با سیاست در نظام بین‌الملل بوده و دارای هیچ رقیب ایدئولوژیکی به لحاظ تأثیر و نفوذ در نظام بین‌الملل نباشد. این در حالی است که اگرچه ایدئولوژی‌های رقیب ممکن است وجود داشته باشد، ولی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند تهدید جدی به موقعیت و مدل بودن تک‌قطب وارد کنند. از نظر والت دولت تک‌قطب دارای آزادی عمل بیشتری نسبت به قطب‌ها در نظام‌های دوقطبی و یا چندقطبی است (Walt, 2009: 92). برپایه تعریف بوزان و ویور ابرقدرت دولتی است که بایستی برابر با استانداردهای روز دارای برترین توانمندی‌های نظامی و سیاسی باشد و همچنین توانمندی اقتصادی جهت حمایت از این توانمندی‌ها را داشته باشد. در همین زمینه توانمندی‌های نظامی ابرقدرت بایستی قابلیت اعمال در سطح جهانی را دارا بوده و این دولت بتواند بازیگر فعالی در همه مناطق باشد. همچنین از نظر بوزان و ویور در کنار این توانمندی‌های مادی ابرقدرت بایستی یک معیار شناختی نیز داشته باشد، به این معنا که نه تنها رهبران این دولت در گفتار و عمل برای خود چنین نقشی قائل باشند، بلکه دیگران نیز در گفتار و کردار، ابرقدرت بودن این دولت را به رسمیت بشناسند (Buzan and Waever, 2003: 34-5). بنابراین ابرقدرت‌ها چه به‌عنوان تهدید، چه به‌عنوان ضمانت‌کننده یا متحد و مداخله‌گر باید در تمامی فرایندهای ایجاد امنیت و یا امنیت‌زدایی در همه و یا بیشتر مناطق نظام فعال باشند (Buzan, 2011: 93).

#### ۴.۱.۲. معیارهای قدرت بزرگ بودن

رنالیست‌ها قدرت‌های بزرگ را بیش از هر چیزی با توانمندی‌های نظامی آن دولت تعریف می‌کنند (برای نمونه، Mersheimer, 2001). البته والتز به مسئولیت‌پذیری قدرت‌های بزرگ نیز اشاره می‌کند و در کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* قدرت‌های بزرگ را به‌عنوان مدیران سیستم تعریف می‌کند که دارای مسئولیت‌های زیادی هستند. هرچند که مسئولیت‌های آنها به‌طور ذاتی در ارتباط با منافع شخصی آنها است، منافی است که ایجاب می‌کند آنها به‌عنوان دولت‌های «خواهان حفظ وضع موجود» به دنبال حفظ نظام باشند (Waltz, 1979: 198). به‌طور کل در تعریف قدرت‌های بزرگ آنچه مورد توافق بیشتر نظریه‌پردازان است، این مسئله است که این قدرت‌ها لزومی ندارد که در تمامی بخش‌ها دارای توانمندی‌های بالایی باشند و در فرایند «امنیتی کردن و یا امنیت‌زدایی»<sup>۱</sup> تمامی مناطق حضور فعال داشته باشند. هرچند با همه این شرایط آنچه قدرت‌های بزرگ را از قدرت‌های میانی صرف متمایز می‌سازد، این است که در محاسبات سایر دولت‌های نظام بین‌الملل با قدرت‌های بزرگ به‌گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی توان بالقوه صنعتی، نظامی و سیاسی دارد که در کوتاه‌مدت و یا میان‌مدت به جایگاه ابرقدرتی دست یابد (Posen, 1996: 34-35). می‌توان گفت که قدرت‌های بزرگ منازعه‌های بین‌المللی بیشتری را تجربه می‌کنند، تحریم‌های بیشتری را به دیگران تحمیل می‌کنند، احتمال برخورداری آنها از سلاح هسته‌ای بیشتر است، اتحادهای نظامی بیشتری تشکیل می‌دهند و احتمال میانجیگری یا مداخله آنها در جنگ‌های داخلی و منازعه‌های بین‌المللی بیشتر است. این قدرت‌ها به لحاظ بین‌المللی فعال‌ترند و بیشتر درگیر آن دسته از رفتارهای سیاست خارجی می‌شوند که بر رفتار دیگر بازیگران و کارکرد سیستم بین‌الملل اثر می‌گذارد.

برپایه دیدگاه ادستروم و وستبرگ، معیارهایی که بر اساس آن می‌توان دولت‌های تعیین‌کننده نظام بین‌الملل را شناسایی کرد، عبارت است از مجموعه توانمندی‌های یک دولت در سه بعد: توانمندی‌های اقتصادی که بر اساس معیار تولید ناخالص داخلی و یا تولید سرانه ناخالص داخلی به‌صورت سالانه محاسبه می‌شود، توانمندی‌های نظامی که شامل هزینه‌های نظامی و همچنین توانمندی‌های متعارف نظامی و داشتن سلاح‌های هسته‌ای است و بعد سوم که شامل موقعیت ویژه داشتن (منزلت خاص داشتن) ناشی از عضویت دائم شورای امنیت بودن و همچنین عضویت در گروه هفت کشور صنعتی جهان (Edstrom and Westberg, 2022: 99). در واقع به نظر این دو نویسنده در کنار عوامل و معیارهای مادی معیار موقعیتی و منزلتی<sup>۲</sup> نیز بسیار مهم است.

1. Securitization and Desecuritization  
2. Relative Positional Status

#### ۳.۱.۴. معیارهای قدرت‌های میانی بودن

بر خلاف ادبیات تولیدشده در مورد دولت‌های کوچک که از اوایل دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، ادبیات نظری درباره «قدرت‌های میانی» به‌عنوان دسته‌بندی مجزا از قدرت‌های بزرگ به لحاظ تاریخی دیرتر تولید شد. در همین زمینه در ۱۹۷۱ هالبراد نخستین کار نظری درباره قدرت‌های میانی را با عنوان «قدرت‌های میانی در سیاست بین‌الملل»<sup>۱</sup> تولید کرد. در تمایز مفهومی میان قدرت‌های میانی و قدرت‌های منطقه‌ای بیان می‌شود که این قدرت‌ها دارای منافع بیشتری در سطح جهانی، دارای مشارکت بیشتر در امور جهانی و همچنین دارای توانمندی‌های بیشتر در اعمال قدرت در درون منطقه و بیرون از منطقه خود هستند (Holbraad, 1984: 4-5). برپایه تعریف منیکوم و ریوس قدرت‌های میانی قدرت‌هایی هستند که در رتبه‌بندی جهانی، از مجموع توانمندی‌های مادی رتبه ۱۰ تا ۳۰ را در یک بازه زمانی ده‌ساله کسب کرده‌اند (Manicom and Reeves, 2014: 29). برپایه تعریف جیلی و اونیل بسیاری از اعضای گروه بیست جزو قدرت‌های میانی به‌شمار می‌آیند (Gilley and O Neil, 2014: 20).

#### ۴.۱.۴. معیارهای دولت کوچک بودن

این دولت‌ها دولت‌هایی هستند که در رده‌بندی جهانی در دو حوزه توانمندی‌های نظامی و اقتصادی (تولید ناخالص داخلی)، در رتبه‌های بیشتر از ۷۰ قرار دارند. این دولت‌ها همچنین به لحاظ اجتماعی و شناختی نیز دارای منزلت و موقعیت شناخته‌شده و قابل احترامی به‌عنوان یک دولت مؤثر و کارآمد برای نمونه به‌عنوان یک عضو کارآمد سازمان ملل، نیستند (Edström and Westberg, 2020b: 198). مفهوم دولت‌های کوچک و تمایز این دولت‌ها از دولت‌های قدرتمندتر، برای نخستین بار پس از جنگ‌های ناپلئونی در اوایل قرن نوزدهم ایجاد شد، هنگامی که این دولت‌ها از گروه دولت‌های رهبر و قدرتمند که محتوای قراردادهای صلح پس از جنگ را طراحی می‌کردند، کنار گذاشته شدند (Edström and Westberg, 2020b: 192). به‌طور کل معیارهای کیفی (تمرکز بر الگوهای رفتاری) و کمی (تمرکز بر اندازه اقتصاد، جمعیت، نیروهای نظامی و ...) گوناگونی برای تمایز و تشخیص این دولت‌ها از سوی نظریه‌پردازان مختلف ارائه شده است. برای نمونه، تمرکز بر الگوهای رفتاری این دولت‌ها نشان می‌دهد که این دولت‌ها نسبت به تغییرات توازن قدرت بسیار حساس‌تر از سایر دولت‌های دارای قدرت بیشتر بوده و بیشتر نیازمند حمایت از دیگر دولت‌ها و نهادها برای رویارویی با تهدیدهای خود هستند، تهدیدهایی که بقا و امنیت فیزیکی آنها را مورد مخاطره قرار داده است. این دولت‌ها

همچنین قربانی بازی قدرت میان دولت‌های بزرگ‌تر در معادلات منطقه و جهانی‌اند (Elgstrom, 2000: 27).

در کنار معیارهای کمی و کیفی معیار دیگری که برای تعریف این دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود، معیار «رابطه» است. طبق این تعریف دولت‌های کوچک به‌عنوان طرف ضعیف‌تر در یک رابطه نابرابر قدرت در رویارویی با قدرت‌های برتر تعریف می‌شوند، به این معنا که نمی‌توانند ماهیت و یا کارکرد این رابطه را بر اساس میل و یا منافع خود تغییر دهند (Archer and Wivell, 2014: 9). معیار چهارم در شناسایی و تعریف این دولت‌ها معیار «ادراکی» است، به این معنا که رهبران این دولت‌ها بر این باورند که نمی‌توانند به‌تنهایی با تهدیدهای خارجی مواجه شوند. این دولت‌ها همچنین به لحاظ عضویت در اتحادهای گوناگون، به لحاظ ادراکی و روانی با دو ترس متناقض و همزمان مواجه‌اند: ترس از دست دادن استقلال و هضم کامل در این اتحادها و درگیر شدن در معضله‌هایی که ناشی از تعهد اتحادهاست و ترس دوم که ترس از رهاشدگی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود (Edström and Westberg, 2020b: 200). در این میان هر یک از قدرت‌های بزرگ، میانی و منطقه‌ای می‌توانند به دو دسته «قدرت‌های راضی از وضع موجود»<sup>۲</sup> و «قدرت‌های ناراضی»<sup>۳</sup> تقسیم شوند. قدرت‌های راضی منابع و توانمندی‌هایشان را جهت حفظ ثبات سیستم در اختیار ابرقدرت قدرت می‌دهند و سیاست‌هایی همسو با وی اتخاذ می‌کنند. در مقابل قدرت‌های ناراضی قدرت‌هایی هستند که به‌طور کامل در قواعد و هنجارهای سیستم بین‌المللی هضم نشده و از چالشگران بالقوه ابرقدرت به‌شمار می‌روند (Edstrom and Westberg, 2022: 100).

از دید شوئلر دولت‌های تجدیدنظرطلب دولت‌هایی‌اند که دارای سرشتی تدافعی نیستند، این دولت‌ها با توجه به «وسعت اهداف، خطرپذیری و ماهیت اهداف و ابزارهایی که برای رسیدن به هدف» در اختیار دارند، به دو دسته «دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود» (پذیرش نظم و تلاش برای بهبود وضعیت خود) و «دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود» (بر هم زدن نظم موجود) تقسیم می‌شوند (Schweller, 2011: 290). از نظر شوئلر تهاجمی بودن یا تدافعی بودن خصیلتی از پیش تعیین‌شده برای دولت‌ها نیست، بلکه سود و منافع آنهاست که موجب می‌شود دولت‌ها یکی از این دو الگوی رفتاری را دنبال کنند (Schweller, 1994: 100-103). بر همین اساس وی با تقسیم قدرت‌ها به دو دسته کلی قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک و همچنین گرایش تجدیدنظرطلبی<sup>۴</sup> و یا حافظ وضع موجود بودن آنها، راهبردهای اتحاد دولت‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: دولت‌های بزرگ خواهان حفظ

- 
1. Risk Abandonment
  2. Satisfied Powers
  3. Revisionist States
  4. Revisionism

وضع موجود (شیرها)، دولت‌های کوچک طرفدار وضع موجود (بره‌ها)، دولت‌های بزرگ خواهان برهم زدن وضع موجود (گرگ‌ها)، و دولت‌های کوچک و در عین حال تجدیدنظرطلب (شغال‌ها). از نظر وی شیرها و بره‌ها رفتاری تدافعی و به ترتیب اهداف خود حفاظتی دارند و گرگ‌ها و شغال‌ها رفتاری تهاجمی و هدف خود گسترشی با اهداف نامحدود و یا اهداف محدود را دنبال می‌کنند (Schweller, 1994: 101).

#### ۲.۴. بررسی ساختار قدرت موجود در نظام بین‌الملل

از نظر بروکز و وولفورث ساختار قدرت موجود در نظام بین‌الملل از ساختار یک ابرقدرت و چندین قدرت بزرگ ( $1+x$ ) که در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت، به ساختار یک ابرقدرت (آمریکا)، یک ابرقدرت در حال خیزش<sup>۱</sup> و یا ابرقدرت بالقوه (چین) و چندین قدرت بزرگ ( $1+1+x$ ) تبدیل شده است (Brooks and Wohlforth, 2016: 16). در همین زمینه ادستروم و وستبرگ بر اساس معیارهای سه‌گانه شناسایی دولت‌ها به‌عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، بر این باورند که ساختار کنونی قدرت در نظام بین‌الملل ساختار ( $3+1+1$ ) است و سه کشور «انگلیس»، «فرانسه» و «روسیه» جزو دسته‌بندی قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند (Edstrom and Westberg, 2022: 98). به بیان آنها در کنار آمریکا به‌عنوان ابرقدرت نظام بین‌الملل یا دولت مسلط<sup>۲</sup> (دولتی که بیشترین سهم را از مجموع قدرت نظام بین‌الملل دارد) و چین به‌عنوان ابرقدرت بالقوه، هریک از این کشورها تنها کشورهایی هستند که از سه معیار دست‌کم دو معیار را دارا هستند. آنها کشورهای «استرالیا، برزیل، کانادا، آلمان، هند، ایتالیا، ژاپن و کره جنوبی» را در زمره قدرت‌های میانی و یا درجه دوم قرار می‌دهند (Edstrom and Westberg, 2020a: 172). در مبحث بعد به بررسی راهبردهای اتحاد هر یک از این دولت‌ها در آغاز به‌صورت نظری و سپس انطباق با نمونه موردی خواهیم پرداخت.

#### ۵. انواع راهبردهای اتحاد ابرقدرت

پس از فروپاشی شوروی و در پی آن فروپاشی نظام دوقطبی که سراسر در چارچوب اصل توازن قدرت<sup>۳</sup> قرار داشت، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل دگرگون شد و لحظه تک‌قطبی به رهبری آمریکا فرارسید. بنابراین پس از فروپاشی شوروی، «نظم لیبرال»<sup>۴</sup> به رهبری آمریکا و مشارکت متحدان اروپایی‌اش، به‌صورت یک نظم بین‌المللی درآمد و از حالت یک «نظم

- 
1. Emerging Potential Superpower
  2. Dominant State
  3. Balance of Power
  4. International Liberal Order

محدود<sup>۱</sup> خارج شد (Ikenberry, 2018. Mersheimer, 2018: 9). والت در مقاله خود با عنوان «اتحادهای در جهان تک‌قطبی»، بیان می‌کند که تک‌قطب قدرت برتر و مسلط در نظام بین‌الملل است که بیشتر بر توانمندی‌های خود تکیه دارد تا حمایت هم‌پیمانان. به بیان وی از ویژگی‌های اتحادهای دوران تک‌قطبی آزادی عمل بیشتر در انتخاب میان راهبردهای مختلف اتحاد و همچنین آزادی عمل بیشتر در انتخاب از میان شرکای بالقوه است، بنابراین برخلاف نظام دوقطبی که ساختار و شرایط ساختاری تعیین‌کننده اتحادهای هستند، در نظام تک‌قطبی نقش ساختار در اتحاد بسیار کم‌رنگ است و یا در اصل وجود ندارد (Walt, 2009: 94). به‌طور کلی، بر اساس ادبیات نظری تولیدشده، راهبردهای اتحاد آمریکا به‌عنوان ابرقدرت نظام بین‌الملل را می‌توان به چهار راهبرد کلی تقسیم کرد:

جدول ۲. انواع راهبردهای اتحاد ابرقدرت

| نوع راهبردهای اتحاد                  | در نظر گرفتن توازن قدرت به‌عنوان منبع ثبات در نظام بین‌الملل | در نظر گرفتن نبود توازن قدرت به‌عنوان منبع ثبات در نظام بین‌الملل |
|--------------------------------------|--|---|
| چندجانبه‌گرایی و گرایش حفظ وضع موجود | مداخله‌گرایی <sup>۲</sup>                                    | امنیت همکاری‌جویانه <sup>۳</sup>                                  |
| یکجانبه‌گرایی و تغییر وضع موجود      | نوانزوگرایی <sup>۴</sup> و موازنه از راه دور <sup>۵</sup>    | برتری <sup>۶</sup>  |

منبع: نگارنده

### ۵. ۱. راهبرد برتری

این راهبرد جاه‌طلبانه‌ترین راهبرد ابرقدرت به‌شمار می‌رود که اساس آن مبتنی بر «یکجانبه‌گرایی» و «نبود توازن قدرت» در نظام بین‌الملل است. ریشه نظری این راهبرد در ادبیات رئالیسم تهاجمی و «نظریه ثبات مبتنی بر سیطره»<sup>۷</sup> است. هدف اصلی این راهبرد تأمین صلح و ثبات در نظام بین‌الملل از راه هژمونی و برتری قدرت ایالات متحده است. بنابراین انگاره اصلی این راهبرد آن است که بر خلاف دنیای دوقطبی که ثبات از راه توازن و تعادل قدرت میان دو ابرقدرت رقیب ایجاد می‌شد، در دنیای تک‌قطبی صلح و ثبات در نتیجه نبود توازن قدرت<sup>۸</sup> میان ایالات متحده و دیگر اعضای نظام بین‌الملل است (Gilpin, 1981). مرشایمر از نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی در کتاب خود با عنوان *تراژدی قدرت‌های بزرگ* بیان می‌کند

1. Bounded Order
2. Selective Engagement
3. Security Cooperation
4. Neo Isolationist
5. Offshore Balancing
6. Primacy
7. Hegemonic Stability Theory
8. Imbalance of Power

که نظام آنارشیستی بین‌الملل هر قدرتی نه تنها به دنبال افزایش قدرت خود است بلکه هدف نهایی هر دولتی دستیابی به موقعیت هژمونیک در نظام بین‌الملل است (زیر سؤال بردن انگاره توازن قدرت به‌عنوان منبع ثبات‌ساز در نظام بین‌الملل) (Mearsheimer, 2001).

### ۵.۲. راهبرد نوانزوآگرایی و موازنه از راه دور

برپایه این راهبرد تمرکز دولت ایالات متحده بایستی تنها بر اهداف دفاعی با تکیه بر محافظت از امنیت، آزادی و حقوق مالکانه شهروندان امریکایی باشد. مطابق با این راهبرد دولت امریکا بایستی از تمامی منازعه‌ها و جنگ‌های بین‌المللی دور بماند و حتی از اتحادهای سنتی چون ناتو که تعهدات و هزینه‌هایی را بر این دولت بار می‌کند و موجب سواری رایگان دیگر دولت‌ها می‌شود، خارج شود (Posen and Ross, 1996: 15-16). راهبرد موازنه از راه دور نیز به معنای احاله مسئولیت<sup>۱</sup> و استفاده از قدرت‌های دیگر برای رویارویی و کنترل دولت‌های چالشگر نظام بین‌الملل است. طبق این مفهوم دولت امریکا در خارج از منطقه غربی خود دارای منافع حیاتی در سه منطقه اروپا، شرق آسیا و خلیج فارس است و راهبرد اصلی امریکا باید جلوگیری از به قدرت رسیدن دولت‌های مخاصم و رقیب در هر یک از این مناطق از راه راهبرد موازنه از راه دور باشد، مفهوم جنگ‌های نیابتی قرابت زیادی با این راهبرد دارد (Rasooli Saniabadi, 2019: 201). در همین زمینه مرشایمر و والت این راهبرد را بهترین راهبرد برای امریکا در حوزه سیاست خارجی در سال‌های پیش رو بیان می‌کنند. از نظر آنها طبق این راهبرد امریکا باید اولویت را به تسلط بر نیمکره غربی دهد و به‌جای دخالت مستقیم نظامی در سایر مناطق به‌ویژه اوراسیا، از راه اتحادهای منطقه‌ای و شرکای خود اقدام نماید. از نظر آنها مداخله نظامی آمریکا زمانی بایستی صورت بگیرد که به هیچ شیوه دیگری نتوان از منافع حیاتی این کشور محافظت نمود، بنابراین مداخله آخرین راه چاره است. بنابراین راهبرد موازنه از راه دور راهبرد استفاده از شرکای بزرگ و واگذار کردن مسئولیت‌ها و تحمیل هزینه‌های نظامی به دولت‌های منطقه‌ای است (Mersheimer and Walt, 2016: 70-83).

### ۵.۳. راهبرد امنیت همکاری‌جویانه

راهبرد که مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی» ایالات متحده و «حفظ وضع موجود» است. این راهبرد بر خلاف دو راهبرد پیشین ریشه در ادبیات لیبرالیستی روابط بین‌الملل دارد. برپایه این راهبرد مهم‌ترین منفعت ملی دولت امریکا وجود صلح و ثبات در نظام بین‌الملل است. بنابراین مهم‌ترین راهبرد ایالات متحده باید پیشبرد صلح جهانی از راه نهادهای چندجانبه و تلاش‌های دسته‌جمعی باشد. مطابق با حامیان این دیدگاه نهادهایی چون سازمان ملل و یا ناتو در ایجاد

هماهنگی تلاش‌های مربوط به بازدارندگی و شکست نیروهای تجدیدنظرطلب و ناقض صلح جهانی بسیار ضروری هستند (Posen and Ross, 1996: 23-26).

#### ۵. ۴. راهبرد درگیری گزینشی

این راهبرد مبتنی بر حفظ وضع موجود بوده و هدف اصلی آن ایجاد صلح در میان قدرت‌های بزرگ (حفظ توازن قدرت میان آنها) است. برپایه این مفروضه جنگ و تنش میان قدرت‌های بزرگ موجب تحمیل هزینه‌ها و تأثیرات منفی بر ایالات متحده می‌شود. حامیان این راهبرد بیان می‌کنند که هرگونه جنگی میان قدرت‌های بزرگ و در منطقه اوراسیا برای منافع امریکا خطرناک است و امریکا باید بتواند از راه راهبرد مداخله گزینشی و برقراری اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، توازن را میان قدرت‌های بزرگ ایجاد کند (He, 2010: 1121).

جدول ۳. انواع راهبردهای اتحاد امریکا به‌عنوان ابرقدرت نظام بین‌الملل

| ویژگی‌های راهبرد  | نوع راهبرد اتحاد                       | دولت امریکا |              |
|---|--|-------------|--------------|
|   |  | دوره زمانی  | رئیس‌جمهور   |
| این راهبرد منطبق بر مفروضه‌های نظریه ثبات هژمونیک و نبود توازن قدرت است و متکی بر راهبردهای یکجانبه نظامی و همچنین توجه به قدرت نظامی فراگیر. نمونه تجربی: مداخله نظامی امریکا در عراق و افغانستان      | راهبرد برتری                           | ۲۰۰۸-۲۰۰۱   | جورج بوش     |
| این راهبرد ریشه در آرای لیبرالیستی داشته و متکی بر راهبردهای چندجانبه امریکا در تأمین امنیت جهانی و رویکردهای چندجانبه در حل مشکلات جهانی، توجه به امنیت افراد و دولت‌ها توأمان، پذیرش نظم چندقطبی جهان | راهبرد امنیت همکاری جویانه             | ۲۰۱۶-۲۰۰۹   | باراک اوباما |
| تأکید بر ملی‌گرایی، درون‌گرایی، تقسیم مسئولیت‌های جهانی میان امریکا و متحدانش، کاهش نیروهای نظامی امریکا در خارج از مرزهای این کشور   | راهبرد نوانزوگرایی و موازنه از راه دور | ۲۰۱۷-۲۰۲۰   | دونالد ترامپ |
| تأکید بر راهبردهای چندجانبه‌گرایانه و رهبری مورد احترام و اخلاقی امریکا، تقویت همکاری با متحدان به‌ویژه متحدان اروپایی، تأکید بر نهادگرایی و بین‌الملل‌گرایی لیبرال و در نهایت تأکید بر رهبری دسته‌جمعی | راهبرد امنیت همکاری جویانه             | ۲۰۲۱-۲۰۲۳   | جو بایدن     |

منبع: نگارنده

#### ۶. انواع راهبردهای اتحاد قدرت‌های بزرگ و میانی در نظام بین‌الملل



با بررسی و مورد توجه قرار دادن ادبیات نظری تولیدشده در مورد انواع راهبردهای قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آرای استفن والت و البته برخی جرح و تعدیل‌ها از سوی نویسنده این پژوهش می‌توان مهم‌ترین راهبردهای این قدرت‌ها و البته قدرت‌های میانی را شامل موارد زیر دانست.

جدول ۴. مهم‌ترین انواع راهبردهای اتحاد قدرت‌های بزرگ و میانی

| زیرمجموعه راهبردهای اتحاد  | راهبردهای اتحاد           |
|--|---------------------------|
| موازنه درونی و بیرونی:<br>-موازنه سخت یکجانبه<br>-موازنه سخت چندجانبه<br>-موازنه نرم   | موازنه قدرت               |
| -انزوگرایی فعال (فاصله‌گیری) <sup>۱</sup><br>-انزوگرایی منفعل (پنهان شدن) <sup>۲</sup> | انزوگرایی                 |
| --   | افسارگسیختگی <sup>۳</sup> |
| دنباله‌روی تهاجمی<br>دنباله‌روی تدافعی   | دنباله‌روی                |
| --   | موازنه منطقه‌ای           |

منبع: نگارنده

#### ۶.۱. راهبرد موازنه قدرت

این راهبرد یکی از مهم‌ترین راهبردهای اتحاد در ادبیات رئالیستی روابط بین‌الملل است که در زمره راهبردهای دفاعی و حفظ وضع موجود قرار می‌گیرد. هدف این راهبرد پرهیز از باخت و حفظ امنیت و بقا و همچنین موقعیت نسبی یک دولت است (Waltz, 1979). تعاریف رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین‌الملل از مفهوم موازنه در قالب برداشت مضیق و محدود از موازنه در قالب «موازنه سخت» و یا «موازنه نظامی» می‌گنجد. برای نمونه، کالین المان و یا شویبلر موازنه قدرت را شامل بهبود توانمندی‌های نظامی یک دولت، برای شکست و یا بازداشتن رقیبی دانند (Elman, 2002; Schweller, 2004). در این نظریه و برپایه دیدگاه والتز دولت‌ها به دو دلیل به رفتار موازنه‌گرایانه روی می‌آورند: اتحاد علیه قدرت قوی‌تر و هژمون بالقوه و یا پیوستن به طرف ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر که موجب افزایش تأثیر و نفوذ در میان دولت‌های ضعیف می‌شود (Waltz, 1979: 127). موازنه می‌تواند به دو صورت داخلی و یا خارجی، یکجانبه و یا دسته‌جمعی باشد. در نگرش والتز، موازنه داخلی به معنای افزایش توانمندی‌های داخلی است و بر اثر فرایند تقلید بازیگران از دیگر بازیگران قدرتمند ایجاد می‌شود. موازنه داخلی

1. Distancing
2. Hiding
3. Leash Sleeping

موازنه یکجانبه نیز نامیده می‌شود. این موازنه می‌تواند به شکل تهاجمی (مورد هدف قرار دادن دولت موردنظر) و یا تدافعی (افزایش توانمندی‌های دفاعی) صورت گیرد. تلاش‌های داخلی یک دولت در جهت افزایش توانمندی‌های نظامی برای بهتر شدن جایگاه آن دولت برای رویارویی با فشارهای ناشی از قدرت تک‌قطب و افزایش هزینه‌های دخالت و حمله نظامی این دولت است. این موازنه گاهی می‌تواند به شکل به‌طور کامل تهاجمی بوده و شامل حمله دولت خواهان موازنه به یک سرزمین دیگر برای مقابله با توسعه حوزه نفوذ دولت تک‌قطب باشد (Edstrom and Westberg, 2022: 110). در مقابل این نوع از موازنه، موازنه خارجی قرار دارد که بر اساس اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی و نظامی با دیگر دولت‌های همسو و از راه تجمیع توانمندی‌های یک دولت با دولت‌های دیگر ایجاد می‌شود (موازنه دسته‌جمعی). این موازنه دسته‌جمعی می‌تواند به دو شکل موازنه دسته‌جمعی تدافعی و یا موازنه دسته‌جمعی تهاجمی درآید. موازنه تدافعی به معنای اقدامات دسته‌جمعی دولت‌ها جهت افزایش امنیت و توان دفاعی در برابر حمله‌های دولت برتر و ایجاد افزایش هزینه حمله نظامی برای این دولت و موازنه تهاجمی نیز به معنای درگیری نظامی دسته‌جمعی با دولت تک‌قطب در خارج از قلمرو این دولت و در حوزه‌های نفوذ آن است (Rasooli Saniabadi, 2022: 435).

#### ۲.۶. راهبرد موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید در جهت اصلاح نظریه موازنه قدرت، برای نخستین بار از سوی والت در مقاله «اتحادها و موازنه قدرت جهانی» در مجله *امنیت بین‌الملل* و سپس در کتاب *ریشه‌های اتحاد*، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای رئالیستی اتحادها در نظام بین‌الملل بسط و گسترش یافت. این نظریه با جدا کردن عامل قدرت از تهدید، ثقل نگرانی‌های دولت‌ها را تهدید می‌داند و نه قدرت، و بیان می‌کند که موازنه تنها در برابر افزایش قدرت دولت‌های دیگر ایجاد نمی‌شود، بلکه اقدامات موازنه‌گرایانه دولت‌ها در برابر دولت‌هایی است که موجب درک از تهدید شده‌اند. در نظریه موازنه تهدید، عوامل ایجادکننده تهدید عبارت‌اند از: قدرت و یا توان کلی<sup>۱</sup> مجاورت جغرافیایی<sup>۲</sup>، قدرت تهاجمی<sup>۳</sup> و نیت تهاجمی<sup>۴</sup> (Walt, 1987: 24).

#### ۳.۶. راهبرد انزواکرایی و یا حفظ استقلال

- 
1. Aggregate Power
  2. Geographical Proximity
  3. Offensive Power
  4. Aggressive Intentions

سومین راهبرد اتحاد قدرت‌های بزرگ و میانی راهبرد انزواطلبی در دو شکل «فعال» و «منفعل» است. انزواگرایی فعال به معنای تلاش‌های فعال هر یک از این قدرت‌ها برای پیشبرد منافعش در ارتباط با قدرت‌های برتر، از راه فاصله‌گیری است. در مقابل راهبرد پنهان شدن نوعی راهبرد منفعلانه بوده و شامل پرهیز از درگیر شدن در منازعه‌های قدرت‌های بزرگ است (Edstrom and Westberg, 2020a: 177). به‌طور کل هدف اصلی این راهبرد برای قدرت‌های بزرگ و میانی حفظ موقعیت برتر خود در منطقه و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های برتر در آن منطقه است. گاهی این راهبرد برای قدرت‌های حافظ وضع موجود با انگیزه سواری رایگان همراه می‌شود (Edstrom and Westberg, 2022: 98).

#### ۴.۶. راهبرد افسارگسیختگی

قدرت‌های بزرگ و میانی گاهی برای فاصله‌گیری و افزایش استقلال خود در برابر قدرت تک‌قطب، از این راهبرد که نوعی راهبرد اتحاد است، استفاده می‌کنند. در واقع در این راهبرد دولت‌ها از راه ایجاد اتحادها و یا نهادهای مشترک میان خودشان و همچنین تجمیع توانمندی‌هایشان، تلاش دارند تا وابستگی خود را به تک‌قطب کاهش دهند (Walt, 2009: 111). بنابراین این راهبرد نه برای موازنه و نه برای مقابله با قدرت برتر است، بلکه تنها برای کاهش وابستگی و افزایش استقلال این دولت‌هاست.

#### ۵.۶. راهبرد دنباله‌روی

به‌طور کلی سیاست دنباله‌روی به معنای سیاست همراهی یک کشور با کشور قوی‌تر است که در ادبیات روابط بین‌الملل دارای دو نوع روایت برجسته است: روایت والتی و روایت شویپلری. والت، نظریه‌پرداز واقع‌گرای نئوکلاسیک تدافعی، راهبرد دنباله‌روی را نوعی راهبرد سازش با قدرت برتر و مصون ماندن از خطر وی می‌داند. از نظر وی دولت‌ها تنها در شرایط خاصی سیاست همراهی با دولت تهدیدگر را دنبال می‌کنند: اگر مقاومت را بیهوده بدانند و یا متقاعد شوند که تهدید به‌وسیله سازش منحرف و یا کم‌رنگ می‌شود (Walt, 2009: 89). این نوع از راهبرد دنباله‌روی را «دنباله‌روی تدافعی» نیز می‌توان نامید. در مقابل این قرائت و برداشت از دنباله‌روی روایت شویپلری وجود دارد که نوعی برداشت تهاجمی از راهبرد دنباله‌روی است (دنباله‌روی تهاجمی). به این معنا که از نظر وی انتخاب‌های مربوط به اتحادها گاهی در جهت به دست آوردن فرصت‌هایی برای دستاوردهای بیشتر است تا رهایی از خطر. بنابراین دنباله‌روی از نظر شویپلر اتحادی برای کسب سود و سهم شدن در پیروزی‌هاست تا ترس از

تهدید به مجازات. از نظر وی گاهی «دنباله‌روی» با دولتی است که تهدید درک نمی‌شود و منبع خطر محسوب نمی‌شود (Schweller, 1994: 84).

### ۶.۶. راهبرد موازنه منطقه‌ای

این راهبرد به معنای نزدیکی و کمک خواستن هر یک از قدرت‌های بزرگ و میانی از قدرت‌های برتر خود در جهت مقابله با یک تهدید منطقه‌ای و بازداشتن وی است. در همین زمینه می‌توان به همراهی و نزدیکی قدرت‌های اروپایی به امریکا در زمان جنگ سرد برای مقابله با تهدید منطقه‌ای شوروی اشاره کرد.

جدول ۵. انواع راهبردهای اتحاد چین و روسیه

| راهبردهای اتحاد روسیه   | راهبردهای اتحاد چین  |
|---|--|
| انتخاژ راهبرد انزوآگرایی فعال و استقلال راهبردی در دوران سال‌های پس از پایان جنگ سرد به همراه گرایش به همکاری‌های محدود با قدرت‌های بزرگ غربی و قدرت‌های میانی و منطقه‌ای   | دوران مائو ۱۹۴۹-۱۹۷۶<br>- راهبرد انزوآگرایی منفعل و فعال (استقلال راهبردی)   |
| با حاکم شدن راهبرد برتری از سوی رهبران امریکا و سوء اعتماد به غرب<br>- انتخاژ راهبرد موازنه قدرت سخت یکجانبه تدافعی (توسعه توانمندی‌های اقتصادی و نظامی)<br>- انتخاژ راهبرد موازنه قدرت سخت یکجانبه تهاجمی (حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۱۴، حمله به گرجستان در ۲۰۰۸ و همچنین حضور نظامی این کشور در سوریه از ۲۰۱۵، حمله مجدد به اوکراین از ۲۰۲۲ تاکنون). | دوران پس از مائو تاکنون:<br>- راهبرد موازنه قدرت سخت یکجانبه تدافعی (موازنه داخلی: توانمندسازی اقتصادی و نظامی)<br>- راهبرد موازنه قدرت دسته‌جمعی تدافعی (همکاری راهبردی با روسیه و یا همکاری‌های امنیتی با سایر دولت‌های منطقه‌ای در راستای ایجاد یک نظم منطقه‌ای محدود)<br>- بهره‌گیری از راهبرد موازنه نرم (مشارکت فعال چین در نهادهای غیر امریکایی مانند پیمان شانگهای و یا گروه بریکس با هدف تحلیل بردن قدرت و نفوذ امریکا در نظام بین‌الملل و یا طرح یک کمربند، یک جاده و تلاش برای رهبری منطقه‌ای با هدف دور کردن امریکا از ترتیبات منطقه‌ای شرق آسیا و....). |

منبع: نگارنده

جدول ۶. انواع راهبردهای اتحاد انگلیس و فرانسه

| راهبردهای اتحاد فرانسه | راهبردهای اتحاد انگلستان  |
|------------------------|---|
| -                      | راهبرد انتخاژ شده از سوی این کشور در برخی از دوره‌ها و در برخی از موارد همراهی با امریکا در قالب راهبرد دنباله‌روی تهاجمی و انگیزه کسب سود و سهم شدن در پیروزی‌های تک‌قطب بوده است (همراهی انگلیس با امریکا در جریان حمله به عراق در ۲۰۰۳). |

| راهبردهای اتحاد فرانسه   | راهبردهای اتحاد انگلستان  |
|--|---|
| تلاش برای استقلال راهبردی از راه راهبرد افسارگسیختگی و اتخاذ رویکردهای چندجانبه و حفظ وضع موجود (انعقاد قراردادهای دوجانبه با قدرت‌های میانه مانند ژاپن و یا استرالیا جهت کاهش وابستگی به آمریکا). | در برخی از دوره‌ها و برخی از موارد نیز در واکنش به راهبرد آمریکا، راهبرد این کشور افسارگسیختگی و تلاش برای حفظ استقلال راهبردی بوده است (مشارکت راهبردی با شرکای اروپایی و کشورهای چون استرالیا، کانادا و نیوزلند در جهت کاهش وابستگی به آمریکا). |

منبع: نگارنده

جدول ۷. انواع راهبردهای اتحاد قدرت‌های میانی

| راهبردهای اتحاد   | قدرت میانی           |
|---|----------------------|
| راهبرد افسارگسیختگی در جهت افزایش استقلال راهبردی و کاهش وابستگی به آمریکا/ تأکید بر راه‌حل‌ها و اقدامات چندجانبه از راه سازمان‌هایی چون اتحادیه اروپا و یا ناتو در مقابله با عملیات یکجانبه نظامی آمریکا، مخالفت این کشور با عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو در ۲۰۰۸ باوجود حمایت آمریکا از این موضوع، تلاش برای عضویت دائم شورای امنیت و ...  | آلمان                |
| راهبرد افسارگسیختگی در جهت افزایش استقلال راهبردی و کاهش وابستگی به آمریکا/ تأکید بر راه‌حل‌ها و اقدامات چندجانبه از راه سازمان ملل و ناتو، همراهی نکردن با آمریکا در جنگ علیه عراق ۲۰۰۳، بهبود و گسترش روابط با چین به‌عنوان رقیب آمریکا و پیوستن این کشور به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی چین و ...   | کانادا               |
| دنباله‌روی تهاجمی از آمریکا با انگیزه کسب سود (در دوران جنگ سرد و پس از آن) به‌همراه اتخاذ راهبرد افسارگسیختگی در برخی از موارد جهت افزایش استقلال راهبردی، حمایت از رویکردهای چندجانبه و اصلاح ساختار شورای امنیت در جهت عضویت دائمی در این شورا. استفاده از راهبرد موازنه منطقه‌ای در جهت مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای چین.  | ژاپن                 |
| راهبرد دنباله‌روی تهاجمی برای کسب سود و حمایت آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل و همچنین سهم شدن در پیروزی‌های قدرت برتر (آمریکا) و همچنین بسته به درک تهدید از چین اتخاذ راهبرد موازنه منطقه‌ای  | استرالیا و کره جنوبی |
| راهبرد انزوآگرایی فعال و یا فاصله‌گیری در جهت کاهش تدریجی تأثیر و نفوذ آمریکا در منطقه امریکای جنوبی، تلاش برای افزایش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان یک قدرت نوظهور، تأکید بر همکاری جنوب-جنوب، بازنمایی خود به‌عنوان یک دولت تجدیدنظرطلب با اهداف محدود، عضویت در گروه بریکس و ایبسا <sup>۱</sup> به‌همراه هند و آفریقای جنوبی در جهت ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و رویارویی با اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا و ... | برزیل                |
| راهبرد انزوآگرایی فعال و یا فاصله‌گیری و خواهان افزایش نقش و تأثیر بین‌المللی به‌ویژه از راه شرکت در عملیات سازمان ملل، عضویت در گروه بریکس به‌عنوان قدرت نوظهور و گروه ایبسا و نگاه به شرق.  | هندوستان             |

منبع: نگارنده

1. India, Brazil and South Africa

## ۷. جمع‌بندی و یافته‌های پژوهش: بررسی وجوه افتراق و اشتراک انواع راهبردهای اتحاد

همان‌گونه‌که بیان شد هدف اصلی این پژوهش بررسی مقایسه‌ای انواع راهبردهای اتحاد در میان دولت‌های نظام بین‌الملل با توجه به طبقه‌بندی آنها به لحاظ توزیع توانمندی‌های مادی در نظام جهانی بود، چراکه تحلیل ثبات در نظام بین‌الملل مستلزم شناخت چگونگی توزیع قدرت در میان دولت‌های نظام و گونه‌شناسی و طبقه‌بندی آنها به لحاظ توزیع توانمندی‌های مادی و همچنین پیش‌بینی راهبردهای اتحاد میان آنها برای رویارویی با تهدیدهاست. در همین زمینه مفروضه این پژوهش آن بود که نبود تقارن قدرت میان دولت‌های نظام بین‌الملل و موقعیت متفاوت هر یک از آنها در رده‌بندی ساختار قدرت جهانی از ابرقدرت تا دولت‌های کوچک، موجب راهبردهای متفاوت اتحاد از سوی آنها می‌شود. در این مبحث به‌عنوان مبحث پایانی با استفاده از اطلاعات و داده‌های مباحث پیشین، به ارائه جدولی خواهیم پرداخت که نشان‌دهنده مهم‌ترین وجوه افتراق و اشتراک میان انواع راهبردهای دولت‌های مختلف نظام بین‌الملل به لحاظ قرار گرفتن در رده‌بندی قدرت نظام جهانی است. نکته شایان توجه آنکه به‌دلیل نبود هیچ‌گونه شباهتی میان راهبردهای ابرقدرت و راهبردهای سایر دولت‌ها به لحاظ دسته‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل، تنها به مقایسه راهبردهای اتحاد قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی و دولت‌های کوچک خواهیم پرداخت (به پیوست یک بنگرید).

در پایان باید به نکاتی به‌عنوان مهم‌ترین یافته‌های پژوهش اشاره کرد:

- در اتخاذ راهبردهای متفاوت اتحاد از سوی انواع دولت‌ها، تفاوت در قدرت نسبی<sup>۱</sup> و جایگاه آنها در رده‌بندی نظام بین‌الملل<sup>۲</sup> به‌عنوان متغیر مستقل و تأثیرگذار عمل می‌کند.
- هر یک از دولت‌های نام برده‌شده در راهبردهای اتحاد خود در کنار در نظر گرفتن اهدافی چون «بقا»، «امنیت» و یا «بیشینه‌سازی قدرت»، «موقعیت و یا جایگاه منزلتی» عضو یک گروه خاص بودن مثلاً وارد شدن و یا ماندن در شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان عضو دائم و یا گروه‌هایی چون جی بیست و یا جی هفت و... را نیز مدنظر قرار می‌دهند.
- نوع گرایش و جهت‌گیری «حفظ وضع موجود» و یا «تجدیدنظرطلبی دولت‌ها» و همچنین نوع نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده در دولت‌ها و درک و تصویر آنها از نظام بین‌الملل لیبرال به رهبری امریکا و درکی که آنها از سیاست‌های خاص این دولت دارند (درک از تهدید و یا نبود تهدید) در اتخاذ راهبردهای متفاوت اتحاد از سوی انواع دولت‌ها به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار عمل می‌کند.

1. Relative Power  
2. Positional Rank

- ساختار قدرت نظام بین‌الملل (قطبیت نظام)<sup>۱</sup> یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر نوع راهبرد اتحاد هریک از دولت‌ها (ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی و دولت‌های کوچک) است. برای نمونه، در ساختار تک‌قطبی این مسئله که ابرقدرت کدام دولت است و یا چه سیاست‌هایی دنبال می‌کند، تأثیر بسیار مهمی بر نوع راهبرد دولت‌ها خواهد داشت (Walt, 2009: 86-89).

- در شناسایی راهبرد اتحاد قدرت‌های میانی ساختار منطقه و نوع الگوهای حاکم بر منطقه‌ای که قدرت‌های میانی در آن قرار گرفته‌اند، بسیار مهم است. اینکه منطقه مورد زیست آنها یک منطقه با ساختار اجتماع امنیتی<sup>۲</sup> باشد که در این صورت این قدرت‌ها تمایل بیشتری به اتخاذ راهبرد افسارگسیختگی دارند، و یا منطقه مورد زیست آنها یک ساختار منطقه‌ای پرمنازعه باشد که در این صورت این قدرت‌ها را به سوی راهبردهای موازنه قدرت و یا موازنه منطقه‌ای سوق می‌دهد (Edstrom and Westberg, 2020a: 172).

#### قدردانی

لازم است از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نمایم.

#### بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت شده است.

#### References

1. Archer, C; Wivell, A. (2014). *Setting the Scene: Small States and International Security*. London: Routledge, <DOI:10.4324/9781315798042>.
2. Brooks, S; Wohlforth, W. (2016). "The Rise and Fall of Great Powers in the Twenty-First Century," *International Security* 40, 3: 7-53, <DOI:10.1080/01495933.2022.2130676>.
3. Buzan, B. (2011) *Amrikā and ghodrat'hā-ye bozorg (The United States and the Great Powers)*, trans. Abdul Majid Haider. Tehran: Strategic Studies. [In Persian]
4. Buzan, B; Waeber, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

---

1. Polarity  
2. Security Community

5. Chapnick, A. (2005). *The Middle Power Project: Canada and the Founding of the United Nations*. Vancouver: University of British Columbia Press.
6. Edström, H; Westberg, J. (2023). "Comparative Strategy– A New Framework for Analysis," *Comparative Strategy* 42, 1: 80-102, <DOI:10.1080/01495933.2022.2130676>.
7. Edström, H; Westberg, J. (2022). "The Alignment Strategies of Great Powers: Managing Power Asymmetries and Structural Changes in the International System," *Comparative Strategy* 41, 1: 97-119, <DOI: 10.1080/ 01495933.2021.2017750>.
8. Edström, H; Westberg, J. (2020a). "The Defense Strategies of Middle Powers: Competing for Security, Influence and Status in an Era of Unipolar Demise," *Comparative Strategy* 39, 2: 171-190, <DOI: 10.1080/ 01495933.2020.1718992>.
9. Edström, H; Westberg, J. (2020b). "Between the Eagle and the Bear: Explaining the Alignment Strategies of the Nordic Countries in the 21st Century," *Comparative Strategy* 39, 2: 191-208, <DOI: 10.1080/01495933. 2020.1718994>.
10. Elgstrom, O. (2000). *Images and Strategies for Autonomy– Explaining Swedish Security Policy Strategies in the 19th Century*. London: Kluwer Academic Publishers.
11. Elman, C. (2002). "Introduction: Appraising Balance of Power Theory," in John Vasquez and Colin Elman, eds. *Realism and the Balancing of Power*. New York: Prentice Hall.
12. Gilley, B; O'Neil, A. (2014). *Middle Powers and the Rise of China*. Washington, DC: Georgetown University Press.
13. Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
14. He, K. (2010). "The Hegemon's Choice between Power and Security: Explaining US Policy toward Asia after the Cold War," *Review of International Studies* 36, 4: 1121-1143. Available at: [https://glocat.geneseo.edu/discovery/ openurl?institution=01SUNY\\_GEN&rfr\\_id=info:sid%252Fprimo.exlibrisgroup.com-bX-Bx&rfr\\_id=info:sid %2Fprimo.exlibrisgroup.com-41692222-Bx&rf](https://glocat.geneseo.edu/discovery/ openurl?institution=01SUNY_GEN&rfr_id=info:sid%252Fprimo.exlibrisgroup.com-bX-Bx&rfr_id=info:sid %2Fprimo.exlibrisgroup.com-41692222-Bx&rf) (Accessed 6 September 2022).
15. Henrikson, A. (1979). "Middle Powers as Managers: International Mediation Within, Across and Outside Institutions," in Andrew Cooper, ed. *Niche Diplomacy: Middle Powers after the Cold War*. London: Macmillan Press.
16. Hersij, H. (2008). "Ravesh-e moghāyes'ī: chisti, cherāi and chegonegi-ye be'kārgiri-ye ān dar oloom-e siyāsi, Comparative Method: What it is, Why and How to Use it in Political Science," *Fasl-nāmeḥ-ye oloom-e edārī and eghtesādī*, *Quarterly Journal of*



- Administrative and Economic Science, 13, 1: 7-17. Available at: <https://ensani.ir/fa/article/291105> (Accessed 5 July 2023). [In Persian]
17. Holbraad, C. (1984). *Middle Powers in International Politics*. London: Macmillan Press.
  18. Ikenberry, G. J. (2018). "The End of Liberal International Order?" *International Affairs* 94, 1: 6-23, <DOI:10.1093/ia/iix241>.
  19. Kalleberg, A. (1966). "The Logic of Comparison: A Methodological Note on the Comparative Study of Political Systems," *World Politics* 19, 1: 69-82, <DOI: 10.2307/2009843>.
  20. Keohane, R. (1969). "Lilliputians' Dilemmas: Small States in International Politics," *International Organization* 23, 2: 291-310. Available at: <https://www.jstor.org/stable/i327171> (Accessed 1 September 2023).
  21. Manicom, J; Reeves, J. (2014). "Locating Middle Powers in International Relation Theory," in Bruce Gilley and Andrew O'Neil, eds. *Middle Powers and the Rise of China*. Washington, DC: Georgetown University Press.
  22. Mearsheimer, J. (2018). "The Rise & Fall of the Liberal International Order," *International Security* 43, 4: 7-50. Available at: <https://www.studocu.com/en-us/document/georgetown-university/international-relations/mearsheimer-on-international-order/21014219> (Accessed 4 September 2023).
  23. Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.
  24. Mersheimer, J; Walt, S. (2016). "The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy," *Foreign Affairs* 95, 4: 70-83. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/case-offshore-balancing> (Accessed 8 September 2022).
  25. Miller, E.A.; Toritsyn, A. (2005). "Bringing the Leader Back In: Internal Threats and Alignment Theory in the Commonwealth of Independent States," *Security Studies* 14, 2: 325-363, <DOI:10.1080/09636410500234079>.
  26. Posen, B. (1996). "Competing Visions for US Grand Strategy," *International Security* 21, 3: 5-53, <DOI:10.2307/2539272>.
  27. Posen, B. (1984). *The Source of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
  28. Posen, B; Ross, A.L. (1996). "Competing Visions for U.S. Grand Strategy," *International Security* 21, 3: 5-53, <DOI:10.2307/2539272>.
  29. Rasooli Saniabadi, E. (2022). "Anvāe rāhbord'hā-ye movāzeneh'garāyāneh dar nezām-e tak-ghotbi (Types of Balancing

- Strategies in the Unipolar Order),” *Faslnāmeḥ-ye siyāsāt* (Politics Quarterly) 53, 2: 451-425, <DOI:10.22059/jpq.2023.346486.1007981>. [In Persian]
30. Rasooli Saniabadi, E. (2019). “Comparative Analysis of U.S. 2017 National Security Strategy Document towards China and Iran,” *Geopolitics Quarterly*, 14, 4: 188-208, <DOI: 20.1001.1.17354331.1401.18.68.9.1>.
31. Rasooli Saniabadi, E. (2014). “Māhiyat-e etehād’hā dar khāvar-e miyāneh: ghodrat and yā hoveiyat (The Nature of Alliances in Middle East: Power or Identity?)” *Faslnāmeḥ-ye motāleāt-e rāhbordi, Journal of Strategic Studies* 17, 3: 171-196. Available at: [https://quarterly.risstudies.org/article\\_10039](https://quarterly.risstudies.org/article_10039). Html (Accessed 5 July 2023). [In Persian]
32. Schweller, R. (2011). “The Future is Uncertain and the End is Always Near,” *Cambridge Review of International Affairs* 24, 2: 175-184. Available at: <https://osu.academia.edu/RandallSchweller/CurriculumVitae> (Accessed 2 September 2023).
33. Schweller, R. (2004). “Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Under Balancing,” *International Security* 29, 2: 159-201. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137589> (Accessed 12 May 2022).
34. Schweller, R. (1994). “Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In,” *International Security* 19, 1: 72–107, <DOI: 10.2307/2539149>.
35. Walt, S. (2009). “Alliances in a Unipolar World,” *World Politics* 61, 1: 86-120. Available at: <http://www.jstor.org/stable/40060222> (Accessed 4 September 2023).
36. Walt, S. (1987). *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
37. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. London: Addison-Wesley.

---

**COPYRIGHTS**

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

---



